

## نقد دیدگاه آونر گیلادی پیرامون «سرپرستی»\*

دکتر مرضیه محمصی\*\* و دکتر سهیلا جلالی کندری\*\*\*

### چکیده

«سرپرستی» یکی از رفتارهای حمایتی، عاطفی و اقتصادی در آموزه‌های قرآنی است که دارای آثار مثبت فردی و اجتماعی می‌باشد. این موضوع عنوان مدخلی در دایرة المعارف قرآن لیدن به قلم آونر گیلادی نگارش یافته است. وی پس از ارائه تعریف سرپرستی و بیان کاربرد این اصطلاح در قرآن، به سیر نزول آیات در این باره توجه نموده و اجمالاً به وظایف سرپرستان در تعامل با کودکان و زنان تحت سرپرستی خود اشاره می‌نماید. عدم استقصاء مفهوم سرپرستی در قرآن، تعمیم نادرست مصادیق احسان به موضوع سرپرستی، عدم تبیین دقیق مصداق «یتیم»، ارائه تفسیری ناقص از بعضی آیات، انحصار معنای سرپرستی به حمایت اقتصادی، مراجعه محدود به منابع اصلی و غفلت از برخی نکات مهم؛ مهم‌ترین نقدهایی است که به مدخل سرپرستی و دیدگاه‌های مطرح در آن وارد است که در نوشتار حاضر بررسی و نقد شده است.

**کلید واژگان:** سرپرستی، زنان، یتیمان، احسان، آونر گیلادی.

\* تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۴ و تاریخ تأیید: ۹۳/۴/۲۹.

\*\* عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی Mohases2012@yahoo.com

\*\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء S\_Jalalik@yahoo.com

## مقدمه

دایرة المعارف قرآن لیدن، اثری شایان توجه از خاورشناسان قرن ۲۱ در زمینه مطالعات تخصصی قرآنی است. نویسندگان مدخل‌ها کوشیده‌اند ضمن تتبع در منابع اسلامی و همچنین آثار خاورشناسان سده‌های گذشته، با رویکردی تحلیلی، به ارائه تولیدی علمی بپردازند و عرصه را برای بررسی‌های جدیدتر پژوهشی فراهم آورند. لازم به ذکر است، اختلاف سبک نویسندگان غربی با پژوهشگران مسلمان از جهت روش تحقیق و نحوه پردازش مطالب، بروز برخی برداشت‌های ناصواب و در پی آن چالش‌های فکری متعددی را سبب شده است (ر.ک: معارف، دایرة المعارف قرآن لیدن؛ امتیازات و چالش‌ها، ۳۸-۴۶). از این رهگذر، تحلیل موشکافانه هر یک از مدخل‌ها از منظری اسلامی امری بایسته اهتمام است.

مدخل «سرپرستی» در دائرة المعارف قرآن لیدن (۲/۳۷۳)، یکی از ۶ مدخل نگاشته دکتر «آونر گیلادی» می‌باشد. وی در گروه فرهنگ اسلامی دانشگاه بیت المقدس (اورشلیم) فعالیت می‌کند و حوزه تخصصی وی تاریخ اسلام، تاریخ خانواده، زن و کودکان، همچنین آموزش و پرورش جوامع مسلمان در قرون وسطی است.

موضوع «سرپرستی» یکی از مفاهیم حائز اهمیت در اندیشه اسلامی است. در نگرش اسلامی، انسان موجودی اجتماعی است و تأمین نیازهای اساسی وی مستلزم ایجاد و گسترش رابطه با دیگران می‌باشد. قرآن کریم از یک سو به اشتراک انسان‌ها در خلقت اشاره نموده (حجرات/۱۳) و از سوی دیگر، اعلام می‌دارد که مؤمنان برادر همدیگرند (حجرات/۱۰) و الفت میان آنان از مواهب الهی است (آل عمران/۱۰۳). از این منظر، جامعه اسلامی از نوعی یکپارچگی اجتماعی بر مبنای اخوت و مودت برخوردار است (مریم/۹۶؛ فتح/۲۹) و بهترین اعضای جامعه اسلامی کسانی‌اند که بیشتر به دیگران اعتنا نموده، بدان‌ها نفع می‌رسانند «خیر الناس من انتفع به الناس» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۲۳/۷۴). در این ساختار، رفتارهای حمایتی متعددی با آثار مثبت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی سفارش شده است. سرپرستی یکی از رفتارهای حمایتی است که در قالب آیاتی از قرآن کریم بدان

پرداخته شده و با ایجاد نگرشی مثبت، افراد را نسبت به رفع نیازهای دیگران برمی‌انگیزاند. سرپرستی در واقع، نوعی حمایت اقتصادی و در عین حال حمایتی عاطفی است (ر.ک: آذربایجانی، روانشناسی اجتماعی با نگرشی به منابع اسلامی، ۱۳۸۲: ۳۳۲-۳۶۰). موضوع سرپرستی در تعالیم قرآنی ناظر به توجه خاص الهی به یکی از دغدغه‌های همیشگی انسان در عرصه حیات اجتماعی می‌باشد. تدوین برنامه‌ای برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه در هر عصری به نحوی مورد توجه قرار گرفته است. بدیهی است در دوران‌های پیشین به دلیل وقوع جنگ‌های متمادی و بیماری‌های متعدد درمان‌ناپذیر، بی‌سرپرستی به شکل پررنگ‌تری مطرح بوده است. هر چند در عصر حاضر، کم و بیش، در سراسر دنیا مؤسسات ویژه‌ای برای ساماندهی به این گروه تدارک دیده شده‌اند، اما در قرن‌های آغاز تبلور ادیان آسمانی، رهنمودهای دینی و اخلاقی، یگانه ضامن حقوق این اقشار اجتماعی در برابر تفرّد گرای‌های نفسانی تلقی می‌شود.

### اول. ترجمه مدخل «سرپرستی»

سرپرستی مراقبت و اداره شخص دیگر یا اموال و دارایی‌های فردی که باور بر محجوریت و ناتوانی او از اداره امور خود وجود دارد، می‌باشد. اگرچه در قرآن اصطلاح مخصوصی برای موضوع سرپرستی وجود ندارد و هیچ‌جا بیان نشده که چه نوعی پیوندی (چه درجه‌ای از خویشاوندی یا دیگر انواع پیوستگی) می‌بایست میان سرپرست و فرد تحت سرپرستی وجود داشته باشد، با این وجود، چندین آیه از قرآن پیرامون موضوع سرپرستی است. چنین به نظر می‌آید که صغیران و زنان گروه‌هایی هستند که می‌بایست مورد حمایت سرپرستان مرد بالغ قرار گیرند. قرآن با طرح موضوع سرپرستی یتیمان و بیوه زنان نسبت به خشونت‌ها و بی‌عدالتی‌های رایج در عصر نزول از جانب مشرکان مکه و همچنین نسبت به جوانانی که از داشتن سرپرست به نحو عادی محرومند، اظهار نگرانی کرده است. ارائه توصیه‌هایی پیرامون رفتارهای نیکوکارانه در برابر کودکان بدون پدر (یتاماء، یتیم) از اولین سوره‌های مکی (ضحی / ۹) آغاز گشت. در سوره دیگری که احتمالاً مدنی است، بر لزوم به

رسمیت شناخته شدن حق مالکیت ایتم (اسراء/ ۳۴) تأکید گردیده و به سرپرستان در مورد تصرف در اموال یتیمان مگر با هدف حفاظت و اصلاح دارایی آنان اخطار داده شده است. این سوره به طور خاص به سرپرستی کودکانی اختصاص یافته که پدران خود را که در زمره صحابیان محمد ﷺ در جنگ بدر و احد بودند، از دست داده‌اند طبق تفسیر طبری در آیه ۵ سوره نساء، وظایف سرپرستان (اوصیاء الیتامی) به تفصیل تعیین شده است. خداوند در این آیه به اداره اموال گروهی از آنان که به کمال عقلی نرسیده‌اند (سفهاء)، اشاره نموده است. سرپرستان نسبت به تأمین خوراک و پوشاک سفیهانی که ثروتشان بدان‌ها سپرده شده، توصیه شده‌اند. همچنین سرپرستان موظف شده‌اند به نحو محترمانه‌ای با آنان صحبت نمایند. در آیه ۲ و ۶ سوره نساء سرپرستان درباره استفاده نا به جا از ثروت افراد تحت تکفل خود - که به طور خاص یتیمان مد نظر بوده‌اند - بر حذر شده‌اند. قرآن در قالب این تعبیر که پلید و پاک را با هم عوض نکنید و اموال آنان را همراه اموال خودتان مصرف ننمایید، بدین موضوع پرداخته است. در آیه ۶ سوره نساء به سرپرستان توصیه شده زمانی که افراد تحت تکفل آنان به سن ازدواج رسیدند (بلغوا النکاح) و توانمندی اداره امور خود را یافتند (رشد)، در حضور شاهدانی اموالشان را در اختیار خودشان قرار دهند (ر.ک: نساء/ ۱۰ و انعام/ ۱۵۲). آیه ۳ سوره نساء ضمن بیان وظایف رفتاری، فقط نسبت به زنان تحت تکفل، به مردان اجازه محدودی درباره پیوند چند همسری - میان مردان و افراد تحت سرپرستی خود و دیگر زنان - داده است (ر.ک: نساء/ ۱۲۷).

«وات» این علت تاریخی را پذیرفته است که این آیه با فاصله کمی از جنگ احد نازل شده بود و حاکی از آن است که بخش اصلی مسئله تنها تعداد فراوان زنان بیوه پس از جنگ نبود، بلکه بسیاری از دختران ازدواج نکرده هم بودند که تحت سرپرستی شوهرعمه، شوهرخاله، عموزاده‌ها، دایی‌زاده‌ها و سایر مردان خویشاوند خود بودند. بعضی از سرپرستان، افراد تحت سرپرستی خود را مجرد نگه می‌داشتند؛ چرا که تمایل داشتند از نظارت بی حد و مرزی نسبت به آنان برخوردار باشند. مطابق دیدگاه وات این احتمال وجود دارد که در نگره قرآنی، ازدواج سرپرستان با افراد تحت سرپرستی خود قصد نشده است.

در ادامه آیه ۲۳ سوره نساء که پیرامون زنان است ازدواج با آنها ممنوع اعلام شده ﴿الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾، آیه ۲۴ این سوره زنانی را که به بردگی درآمده‌اند، از این مجموعه استثناء نموده و مؤید فرضیه ذکر شده می‌باشد. اصطلاح «محصنات» ممکن است بر زنان خانواده‌های آبرومند و زنان ازدواج کرده یا مجردی که دارای سرپرست هستند، دلالت داشته باشد (Bell, I; 72; cf. Motzki, Walmohsanat, 192-218).

حتی پیش از ظهور اسلام این امر در عربستان رواج داشت که به زن و نه به سرپرست وی، مهریه پرداخت می‌گردید (Stern, Marriage, 37).

این موضوع در چندین آیه مدنی منعکس شده است (نساء / ۲۴، ۲۴، ۴، مائده / ۵؛ ممتحنه / ۱۰)؛ بدین صورت که شوهران ملزم هستند هدیه عروسی (صدقه، اجور) را مستقیماً به عروس پرداخت نمایند. مطابق بعضی تفاسیر (طبری، کشاف زمخشری، بیضاوی) درباره آیه ۴ نساء، به سرپرستان فرمان داده شده تا مهریه مولی علیه‌ها را که به نا حق از آنان گرفته‌اند، بدان‌ها بازگردانند. این موضوع که هدیه ازدواج متعلق به زن است و حتی پس از انحلال نکاح به او تعلق دارد، در آیه ۲۰ سوره نساء منعکس شده است (Spies, Mahr, 79). به رغم این استقلال مالی ظاهری، چنین به نظر می‌آید که متقاعد سازی مرد سرپرست نسبت به تحقق ازدواج دختران، نوه‌های دختر و دیگر زنانی که به نحوی تحت سرپرستی مردان می‌باشند ﴿الَّذِي بَيْنَهُ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ (بقره / ۲۳۷)، جنبه دیگری از سرپرستی مردان بر زنان به شمار می‌رود.

## دوم. بررسی و نقد

مدخل «سرپرستی» در بردارنده نکات مثبتی است؛ از جمله اینکه به سیر نزول آیات در بررسی موضوع سرپرستی توجه داشته است، با این حال از چند جهت دارای ضعف و نیازمند تکمیل و توضیح و نقد است. در ادامه به مهم‌ترین این موارد اشاره می‌شود:

### ۱- عدم استقصاء مفهوم «سرپرستی» در قرآن

گیلادی در عبارتهای آغازین مقاله به عدم وجود اصطلاح خاصی برای موضوع سرپرستی در قرآن تصریح نموده است، حال آنکه از بررسی کتاب‌های تفسیری چنین برمی‌آید که به

عقیده برخی از اندیشمندان مسلمان، اصطلاح «ولایت» دقیقاً بیانگر موضوع سرپرستی است و طیف وسیعی از انواع سرپرستی‌ها از جمله سرپرستی خداوند بر مؤمنان (بقره/ ۲۵۷)، نیکوکاران (اعراف/ ۱۹۶) و سرپرستی اولی الامر بر مردم (مائده/ ۵۵) را شامل می‌شود. مطابق آیات (شوری/ ۹)، (بقره/ ۲۵۷) «ولی» یکی از اسماء حسناى خداوند می‌باشد و ولایت به معنای سرپرستی، مخصوص خدای سبحان است (جوادی آملی، ولایت در قرآن، ۱۳۶۹: ۵۵، ۴۱، ۴۲؛ نیز، ر.ک: مطهری، ولاءها و ولایت‌ها، ۱۳۷۶؛ مصباح، در پرتوی ولایت، ۱۳۸۲).

از سوی دیگر، به دلیل اهمیت موضوع سرپرستی در اندیشه دینی اسلام، این موضوع در حوزه‌های مختلف به نحو کاملاً تخصصی از عنوان خاصی برخوردار شده است؛ برای مثال، اصطلاح «حضانت» در مورد سرپرستی والدین نسبت به فرزندان و صیانت مصالح آنان به کار می‌رود و بر مجموعه حمایت‌های زیستی و عاطفی سرپرست، جهت پرورش کودک دلالت دارد (ر.ک: نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴: ۳۱/ ۲۸۳).

اصطلاح «قیمومت» نیز در مورد سرپرستی شوهران بر زنان کاربرد دارد. جمعی از صاحب نظران با استناد به آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء/ ۳۴) برای بیان مفهوم قیمومت از تعبیر متکفل امور، مراقب، سرپرست و مسئول دیگری استفاده کرده‌اند (طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷: ۴/ ۳۲۴؛ راوندی، فقه القرآن، ۱۴۰۵: ۲/ ۱۱۶؛ ابن براج، المهدب، ۱۴۰۶: ۲/ ۲۲۵؛ میرزا خسروانی، تفسیر خسروی، ۱۳۹۰: ۲/ ۱۹۷). بر این مبنا، نظام حقوقی اسلام روش سرپرستی مشترک را نپذیرفته است. همچنین تعیین سرپرست خانواده را به توافق زوجین موکول نموده، بلکه متناسب با مجموعه ویژگی‌های تکوینی و اجتماعی، به انتخاب مردان به عنوان سرپرست خانواده مبادرت نموده است. شایان توجه است که در ساختار قرآنی، زنان و مردان از هویت و ارزش‌های واحدی برخوردارند (اعراف/ ۱۸۹، نحل/ ۹۷) و در نگره جمعی از مفسران، دایره شمول قوامیت با استناد به سیاق و شأن نزول آیه، محدود به زندگی خانوادگی است (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۵: ۵/ ۱۶۹، فضل الله، من وحی القرآن، ۱۴۰۵: ۷/ ۱۶۱؛ شمس الدین، مسائل حرجه فی فقه المرأه، بی تا: ۲/ ۶۸). چنین است که مرد نسبت به زنی که همسر او نیست، قوامیت ندارد؛ زیرا هزینه زندگی او را نمی‌پردازد.

همان‌طور که اگر مرد هزینه زندگی زن خود را نپردازد، قوام بر او نخواهد بود (دروزه، المرأة فی القرآن و السنه، ۱۹۸۵: ۲۲۳؛ به نقل از: جلالی کندی، زن مسلمان پرده نشینی یا حضور اجتماعی، ۲۱۱). نکته دیگر آنکه تأکید اسلام بر سرپرستی مردان، مبتنی بر تبیینی غایت‌شناختی است که بر محور کارکردهای مثبت تفکیک وظایف زن و مرد بنا شده و برخاسته از پاره‌ای تفاوت‌های طبیعی است که اسلام آنها را بین زن و مرد مفروض گرفته است (بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ۱۳۸۵: ۸۱).

## ۲- تعمیم نادرست مصادیق «احسان» به موضوع «سرپرستی»

به عقیده گیلادی طرح موضوع سرپرستی، بازتاب توجه قرآن به موقعیت رقت بار یتیمان، بیوه زنان و جوانان محروم از سرپرست بوده است، در حالی که بر مبنای الگوی اسلامی، دایره انسان دوستی و احسان، در روابط انسانی بسیار وسیع است و به تعالی وی می‌انجامد. در ساختار اخلاق قرآنی، رابطه انسان‌ها بر مبنای رقابت‌های ستیزه‌جویانه نیست، بلکه مبتنی بر احسان و محبتی با صبغه الهی و بدون توقع پاداش به عموم بندگان خداست، لکن تمامی این موارد، دلالت بر لزوم برقراری رابطه سرپرستی بین فرد نیکوکار و دیگری ندارد.

لذا استفاده از ترکیب «young people» به معنای «جوانان» که فردی رشید را تداعی می‌نماید، صحیح نیست؛ زیرا در اصطلاح شرعی، جوان به کسی گفته می‌شود که نفع و ضرر خود را می‌شناسد و قادر به قیام به خیر و صلاح خود است (علامه حلی، تذکره الفقهاء، بی‌تا: ۷۵/۲؛ شهید ثانی، شرح لمعه، بی‌تا: ۳۱۸/۱)؛ به عبارت دیگر، قادر به تدبیر امور خویش است؛ بنابراین، اساساً به سرپرست نیاز ندارد و از دایره مصادیق سرپرستی خارج است. از دیگر سو، حتی با تعریفی که ایشان در ابتدا از سرپرستی ارائه نمودند و آن را «مراقبت و اداره شخص دیگر یا اموال و دارایی‌های فرد دیگری که باور بر محجوریت و ناتوانی او از اداره امور خود وجود دارد» دانستند، منافات دارد.

شایان یادآوری است «احسان» در لغت علاوه بر معنای متداول تفضل، لطف و نیکوکاری، همچنین به معنای حُسن انجام کار یا انجام عمل به شیوه نیکو و شایسته دلالت

می کند (عسکری، الفروق اللغویه، ۱۴۱۲: ۸۱؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۳۳۲: ۱۱۹). واژه «احسان» به صورت یکی از مفاهیم بنیادین و پردامنه قرآن، هر چند بیش از همه در گستره اخلاق به کار رفته است، اما قلمرو معنای قرآنی آن، افزون بر چارچوب کلی اعتقادی با ترسیم نظامی از ارزش‌های اساسی اسلام که تفکیک‌ناپذیرند، شاکله عاطفی، رفتاری و گفتاری مؤمنان را در حوزه‌های گوناگون ارتباط با خدا (بقره/ ۵۸؛ آل عمران/ ۱۴۸)، خویشتن (اسراء/ ۷)، دیگران (بقره/ ۸۳ و ۱۹۵؛ آل عمران/ ۳ و ۴) و ... در بر می‌گیرد.

### ۳- عدم تبیین دقیق مصداق «یتیم»

واژه «یتیم» در اصل به معنای تنها و منفرد است (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۱۰: ۸/ ۱۴۰؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۱۰: ۶/ ۱۵۴؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۳۰۶: ۹/ ۱۱۳). برخی مفسران معتقدند با توجه به معنای لغوی یتیم (مطلق تنها ماندن)، حق این است که اسم یتیم بر صغیر و کبیر حمل شود؛ گرچه بر حسب عرف تنها به صغیر مختص شده است (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۱/ ۴۶۳). این واژه مجازاً بر کودکی که پدر خویش را قبل از رسیدن به بلوغ از دست داده اطلاق می‌شود (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۳: ۱۵/ ۴۳۵؛ ابن الاثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ۱۳۶۴: ۵/ ۲۹۱).

غالب مفسران فقدان مادر را موجب یتیم شدن کودک نمی‌دانند (ر.ک: ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۴/ ۲۱۹؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۱۹).

در کتب حقوق مدنی از واژه «یتیم» صحبتی نشده، اما درباره لفظ «صغیر» که معنایی فراتر از «یتیم» را شامل می‌گردد، بیاناتی دیده می‌شود. حقوقدانان فردی را که تحت ولایت پدر، وصی یا قیم باشد و از نظر سنی به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد، «صغیر» می‌نامند (امامی، حقوق مدنی، ۱۳۷۰: ۵/ ۲۴۳). آنچه از قانون مدنی استنباط می‌شود، این است که دوران صغیری از زمان تولد شروع می‌شود و به هیجده سال تمام، خاتمه می‌یابد و در طول این مدت او در حکم غیررشد است (عبادی، حقوق کودک، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۳ و ۳۱).



فقها با استناد به آیه ۵ سوره حج، دوران پس از کودکی را با تعبیر «بلوغ اشد» یاد می‌کنند. براساس روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: به سر آمدن دوره یتیمی یتیم، با محتمل شدن است و این [احتمال]، همان اشد اوست. و اگر محتمل شد، اما رشدی در او دیده نشد و سفیه یا ناتوان بود، نباید ولیّش مال او را در اختیارش بگذارد (کلینی، الکافی، ۱۴۰۱: ۶۸/۷) و احادیث مشابه (ر.ک: طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۴: ۲۸۵/۲) بلوغ اشد با بلوغ جنسی آغاز می‌شود. آیه ۶ سوره نساء که مورد توجه گیلادی قرار گرفته، مهم‌ترین دلیلی است که فقیهان شیعه (اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۱۴۰۵: ۱۵۱/۸) برای حجر نابالغ بدان استناد کرده‌اند. در این آیه به آزمودن یتیمان تا زمان بلوغ فرمان داده است: «وَإِذَا بَلَغُوا الْبُلُوغَ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...» (نساء/۶). مراد از ابتلاء خبر گرفتن و آزمودن نابالغ از نظر توان عقلانی و اقتصادی است (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۵: ۳۴/۵). به نظر فقها و مفسران، از آیه برمی‌آید که دادن اموال به محجور یا به تعبیر دیگر، رفع حجر او به احراز دو شرط اساسی بلوغ و رشد منوط است (خوانساری موسوی، جامع المدارک، ۱۳۶۴: ۷۳/۳). مراد از رشد، توانایی عقلی و شایستگی مالی است (ابن رشد، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، بی‌تا: ۲۲۷/۲).

جامعه‌شناسان معاصر، به نحو خاص، واژه «بی‌سرپرست» را به جای واژه «یتیم» به کار می‌برند. در اصطلاح آنان، بی‌سرپرست، کودکی است که والدین خود را قبل از سن تمیز و تشخیص و پیش از آنکه بتواند به تنهایی نیازهای اجتماعی و حیاتی خود را تأمین کند، از دست بدهد (بابایی، نگرشی بر پدیده بی‌سرپرستی و مشکلات فرزندان دور از خانواده، ۱۳۶۹: ۱۳). بر مبنای تعریف جامعه‌شناسان، مصداق یتیم محدود به از دست دادن پدر نیست؛ زیرا عوارض فقدان مادر به مراتب بیشتر از پدر است. جامعه‌شناسان به فرزندی که حتی مادر دارند، ولی از بذل عواطف او در سنین اولیه رشد محروم هستند، واژه «شبه یتیم» را اطلاق نموده‌اند (کی‌نیا، مبانی جرم‌شناسی، ۱۳۶۰: ۲۱۸/۱).

با توجه به اهمیت فراوان تعریف «یتیم» به عنوان مبنایی اصیل در موضوع «سرپرستی» و در عین حال اهتمام متقدمان و متأخران به وجوه متعدد در ارائه تعریف آن، باید گفت که گیلادی در این باره معنایی جامع ارائه نداده است.

#### ۴- تفسیر ناقص آیات

از تطبیق مطالب مدخل «سرپرستی» با کتاب‌های تفسیری چنین برداشت می‌شود که نویسنده در بخش‌هایی، تفسیری ناصحیح و ناقص از آیات ارائه داده است. وی ضمن استناد به آیاتی که به ذکر حوزه وظایف سرپرستان پرداخته، تفسیری بسیار سطحی و محدود بیان نموده است: «سرپرستان نسبت به تأمین خوراک و پوشاک سفیهانی که ثروتشان بدان‌ها سپرده شده، توصیه شده‌اند. همچنین سرپرستان موظف شده‌اند به نحو محترمانه‌ای با آنان صحبت نمایند». حال آنکه در آیاتی از قرآن، توجه به امور یتیمان به عنوان پیمانی الهی در ادیان پیش از ظهور اسلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است: ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ﴾ (بقره/ ۸۳؛ نیز ر.ک: نساء/ ۳۶). منظور از احسان به یتیمان در آیه یاد شده، مهربانی و رأفت در رفتار با یتیمان (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۱/ ۳۳۱)، نوازش آنان (مبیدی، کشف الاسرار، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۵۱)، انفاق به آنها (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۳/ ۱۶۹)، کفالت خرج و حسن تربیت و حفظ حقوق ایشان (زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۴۱۸: ۱/ ۲۱۱) می‌باشد. تأکید مفسران پیرامون دلالت احسان بر رفع نیازهای روحی و اهتمام به شئون انسانی وی (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۴۰۵: ۷/ ۲۶۱؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۲۳/ ۴؛ ابو زهره، زهره التفاسیر، ۱۶۷۶) و نیز رسیدگی به نقصان‌های مالی (طبرسی، مجمع البیان، بی‌تا: ۳/ ۷۲؛ عاملی، تفسیر عاملی، ۱۳۶۰: ۲/ ۴۰۰) به نحو معناداری، حوزه وظایف سرپرست را تعیین می‌نماید.

در حالی که مقارن عصر جاهلی یا دوران عدم پیروی غالب اعراب از شرایع پیشین، یتیمان به سبب فقر و ناتوانی، مقهور ظلم و تجاوز زورمندان قرار می‌گرفتند. در عصر جاهلی چنانچه از متوفای متمکنی، دختری به جای می‌ماند، بستگان، سرپرستی او را بر عهده گرفته و سپس با ازدواج با او اموال او را تصرف می‌نمودند و چه بسا در نهایت او را طلاق می‌دادند (ر.ک: ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۲/ ۳۵۵). بررسی آیات مرتبط با موضوع یتیمان گویای این امر است که قرآن کریم با ترسیم چگونگی سرپرستی یتیمان، نحوه رفتار با آنان و تعیین مرزهای مالی این گروه، جایگاه اجتماعی ایتم را به نحو بارزی مورد توجه قرار داده

و رهنمودهای متعددی با هدف کاهش آسیب‌های پیرامون این گروه ارائه نمود. قرآن کریم با هشدار نسبت به نزدیک شدن به مال یتیم، همگان را از هر گونه تصرفی در اموال ایتام تا رسیدن آنان به زمان بلوغ نهی می‌نماید (انعام/ ۱۵۲؛ اسراء/ ۳۴) و سفارش می‌کند که مال یتیم را نگهداری کنید تا وقتی که خودش به حد رشد رسیده، بتواند از عهده اصلاح و حفظ آن برآید (طبری، جامع البیان، ۱۹۵۴: ۸/ ۶۲، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۷/ ۳۷۶؛ ۹۱/ ۱۳). یکی از مفسران این روش را نوعی از انواع روش‌های برقراری امنیت اجتماعی بر می‌شمرد (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۴۰۵: ۹/ ۳۷۴). روایات نیز تصریح می‌کند که تصرفات ولی در مال شخصی که نمی‌تواند در مال خود تصرف کند، نافذ نیست مگر اینکه با مصلحت‌اندیشی توأم باشد (ر.ک: کلینی، الکافی، ۱۴۰۱: ۵/ ۱۳۰، مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۷/ ۷۵). در مجموع از آنجا که اسلام هیچ محیطی را برای اطفال مناسب‌تر از محیط طبیعی خانواده نمی‌داند (صنعتی نیا، در مسیر دآوری، ۱۳۷۰: ۲۳)، خداوند متعال در آیه ۲۲۰ سوره بقره بر پذیرش سرپرستی ایتام و انجام آن به نحو شایسته تأکید نموده و با این مصلحت‌اندیشی، امکان حیات بهتری را برای آنان فراهم کرده است.

تفسیر ارائه شده از آیه ۳ سوره نساء نیز در بیان گیلادی بسیار ناقص و نارساست. وی می‌نویسد: «آیه ۳ سوره نساء ضمن بیان وظایف رفتاری، فقط نسبت به زنان تحت تکفل، اجازه محدودی به مردان درباره پیوند چند همسری، میان مردان و افراد تحت سرپرستی خود و دیگر زنان داده است».

بررسی سیر نزول آیات مرتبط با موضوع ایتام گویای این امر است که به دلیل سوء استفاده اعراب از ازدواج با دختران یتیم با هدف تصاحب اموال آنان، قرآن کریم در آیه یاد شده این موضوع را مورد مذاقه قرار داده است. در شأن نزول این آیه اخبار مختلفی ذکر شده است. علامه طبرسی آن را درباره دختری که سرپرستش به مال و جمال او چشم داشت و تصمیم داشت بدون پرداخت مهریه با او ازدواج نماید، می‌داند (طبرسی، مجمع البیان، بی‌تا: ۱۱/ ۳). بعضی از مفسران مورد نزول را ازدواج سرپرستان ایتام با دختران یتیم به سبب استفاده از اموال آنان و ترک آنان در ایام تهیدستی و کهولت دانسته‌اند (سیوطی، الدر المنثور،

۱۴۰۴: ۱۸۸ / ۲؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۹۵۴: ۱۵۵ / ۴؛ بنابراین، خداوند متعال سرپرستان را از این عمل بازداشته و از آنان می‌خواهد که برای دوری از ستم در حق دختران یتیم با زنانی ازدواج کنند که موقعیت اجتماعی و خانوادگی آنها زمینه ستم و تعدی به اموالشان را فراهم ننماید؛ زیرا ازدواج با یتیمان بدون محبت قلبی و با فاصله سنی زیاد و عدم درک متقابل زوجین، در حقیقت ظلم فاحشی نسبت به حقوق آنهاست (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۰۰: ۱ / ۵۷۶).

خداوند در قرآن کریم سنت جاهلی دیگری را درباره دختران یتیم لغو کرد. گروهی از اعراب جاهلی سرپرستی دختران یتیم را بر عهده می‌گرفتند، چنانچه دختر از زیبایی برخوردار بود، به واسطه ازدواج از مال و جمال وی بهره می‌گرفتند و چنانچه زیبا نبود با او ازدواج نموده، صرفاً به طمع مال وی، مانع ازدواج او با دیگران می‌شدند (طبرسی، مجمع البیان، بی‌تا: ۲۵ / ۴؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۲۲۲ / ۴، زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۹۲). خداوند متعال در آیه ۱۲۷ سوره نساء منع کردن دختران یتیم از ازدواج و تصرف در دارایی خویش را در حقیقت بازداشتن آنها از تقدیر الهی دانسته (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۰۰) و در تمامی زمینه‌ها سرپرستان را به رعایت انصاف فرا خوانده است. یکی دیگر از دلایل تفسیر ناقص آیات در این مدخل، عدم اشاره به کیفیت تصرف مجاز سرپرست در اموال مولی علیه می‌باشد. تصویری که قرآن کریم از یتیم ترسیم می‌نماید، بدین نحو است که یتیمان نیز همچون کودکان معمولی از ارث برخوردار می‌شوند و اموالشان تحت سرپرستی اولیایی مانند پدربزرگ یا برخی از افراد جامعه یا حکومت اسلامی نمو می‌یابد تا زمانی که به رشد عقلی لازم برسند، در این شرایط اموالشان بدان‌ها مسترد خواهد شد. در این ساختار، اعمال ادامه تصرف در اموال یتیمان به شدت مذمت شده است (نساء / ۲ و ۱۰). در آیه ﴿وَ اِبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنْ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشَدًا فَاذْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَاْكُلُوهَا اِسْرَافًا وَ بَدَارًا اَنْ يَكْبُرُوا وَ مَنْ كَانَ عَرِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَاِذَا دَفَعْتُمْ اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ فَاَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللّٰهِ حَسِيبًا﴾ (نساء / ۶) نیز سرپرست با احراز شرایطی، مجاز به بهره‌گیری از اموال یتیم شده است. البته اختلاف نظرهایی در این باره

وجود دارد. به عقیده بعضی از مفسران، سرپرست در صورتی که با مال یتیم معامله کند و او را منتفع سازد، می‌تواند به قدر ضرورت اجرت المثل دریافت کند (زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۴۱۸: ۴/۲۵۲؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۴/۲۴۵)، ولی چنانچه سرپرست صرفاً با هدف دلجویی از یتیم به او رسیدگی داشته باشد، نباید اجرتی از مال یتیم بردارد (ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۴/۲۴۵). برخی مفسران بین سرپرست فقیر و غنی تفاوت قائل شده‌اند و نوشته‌اند حدّ مجاز تصرف سرپرست «اکل به معروف» است؛ یعنی اجازه دارد به اندازه رفع نیازهای اولیه و اساسی یعنی گرسنگی و پوشاک از مال یتیم استفاده کند (زمخشری، الکشاف، بی‌تا: ۱/۴۷۴؛ میبیدی، کشف الاسرار، ۱۳۳۸: ۲/۴۲۳؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۴/۲۴۵)، اما برخی دیگر از روایات چنین استفاده کرده‌اند که سرپرست حق دارد اجرة المثل زحمات خود را بردارد، خواه به اندازه کفایت باشد یا نباشد (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۳/۱۱۸؛ طبرسی، مجمع البیان، بی‌تا: ۳/۱۰). علامه طباطبایی معتقد است میزان استفاده سرپرست فقیر از مال یتیم در حقیقت به اندازه حق العملی است که به عامل تجارت در مقابل کارش داده می‌شود و سرپرست به آن میزان مجاز است از مال یتیم برداشت کند (طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۴/۱۷۳).

##### ۵ - مراجعه محدود به منابع اصلی

در نگارش این مدخل، نویسنده گاه تنها به برخی کتاب‌های تفسیری اهل تسنن مانند انوار التنزیل بیضاوی، تفسیر طبری و الکشاف زمخشری مراجعه کرده است و گاه تعابیر قرآنی را صرفاً ترجمه لغوی نموده و اساساً به تفسیری مراجعه نکرده است؛ برای مثال، موضوع لزوم عدم استفاده نابه‌جا از ثروت یتیمان تنها با اشاره به معنای تحت اللفظی آیات ۶۲ سوره نساء تبیین شده است، حال آنکه آیات یاد شده با ارائه دو نهی، در واقع، شرایط تجارت و معامله با مال یتیمان را مشخص کرده است؛

الف) اموال با ارزش یتیمان را با اموال بی ارزش خود عوض نکنید؛ زیرا ممکن است با این کار، اموال آنها از نظر تعداد و کمیت حفظ شود، ولی از جهت کیفیت تباه گردد.

ب) به نحوی اموال یتیمان را با اموال خود مخلوط نکنید که نتیجه آن، تملک همه و پایمال شدن حق آنان شود (طبرسی، مجمع البیان، بی تا: ۴/۳؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۰۰: ۱/۵۸۶، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۴/۱۶۵).

همچنین عدم مراجعه به کتب تفسیری طراز اول در بخشی از مدخل، سبب محدود شدن مصداق حدّ رشد گردیده است. بیان گیلادی در تعیین مصداق حدّ رشد به معنای زمان تسلیم اموال یتیم توسط سرپرست، ظاهراً از دیدگاه مطرح شده در تفاسیر، محدودتر است. وی رسیدن یتیم به حدّ رشد را زمانی تلقی نموده که یتیم توانمندی اداره امور مالی خود را به دست آورده باشد. ناگفته هویداست که وی حدّ رشد را تنها از نظرگاه حقوق دانان و جامعه شناسان معرفی نموده است، حال آنکه از منظر اسلام، احراز این شرایط به تنهایی کفایت نمی‌کند. بررسی این موضوع در غالب کتب تفسیری حاکی از این است که یتیم، زمانی به حدّ رشد می‌رسد که از نظر دینی و معاشی اصلاح شده باشد (میبدی، کشف الاسرار، ۱۳۳۸: ۲/۴۲۲). مرحوم طبرسی نیز با استناد به روایات، قول راجح در معنای رشد را صلاحیت در دین و آمادگی برای اصلاح مال دانسته است (طبرسی، مجمع البیان، بی تا: ۳/۱۰). شیخ طوسی و طبری آن را به معنای عاقل بودن و صلاحیت نگهداری مال ذکر کرده‌اند (طبری، جامع البیان، ۱۹۵۴: ۳/۲۵۲؛ طوسی، التبیان، ۱۴۰۹: ۳/۱۱۷).

یکی دیگر از مواردی که بر مراجعه محدود نویسنده به منابع اصلی دلالت دارد، عدم ضبط گزارش‌های تاریخی مبنی بر پرداخت مهریه به خود زنان قبل از ظهور اسلام می‌باشد. گیلادی می‌نویسد: «پیش از ظهور اسلام این امر در عربستان رواج داشت که به زن و نه به سرپرست وی، مهریه پرداخت می‌گردید... و به سرپرستان فرمان داده شده مهریه مولی علیه‌ها را که به ناحق از آنان گرفته‌اند، بدان‌ها بازگردانند»، اما دلیل و شاهی بر این مطلب ارائه نمی‌دهد.

بررسی‌ها گویای این امر است که اعراب قبل از اسلام، نگرشی برده‌وار به زنان داشتند و آنان را موجوداتی ضعیف و تملک شدنی و ناتوان از اخذ غنیمت در جنگ‌ها می‌پنداشتند (خامنه‌ای، حقوق زن، ۱۳۷۵: ۱۶). حتی مادران حق نداشتند شوهران را از زنده به گور کردن

دختران خویش منع کنند؛ زیرا مرد خانواده تنها کسی بود که صاحب حق بود و اختیار مرگ و زندگی فرزندان را داشت. همچنین در آن عصر زنان بهره‌ای از ارث نداشتند (جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۱۹۷۰: ۵/۵۲۸). فضای دیگری که نقص بیان گیلادی در این باره را نمایان می‌سازد، رفتار اعراب جاهلی مبنی بر پرداخت مهریه به سرپرستان زنان بوده است. این رویه در واقع، نوعی مبادله زنان همچون کالایی کم‌ارزش است که در آموزه‌های قرآنی نکوهش شده است (نساء/ ۴؛ رک: زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۴۱۸: ۴/۲۳۳). شایان ذکر است این نوع رفتار با دیگر تلقی‌های موجود نسبت به موقعیت زنان قبل از ظهور اسلام منافاتی نداشت. کاوش‌های تاریخی حاکی از آن است که در عصر جاهلی، جانبداری از لزوم سلب هر گونه استقلال، آزادی و حقوق اجتماعی از زنان با هدف ایمن ماندن از فساد و شرّ آفرینی آنان بوده است و زن را از عموم حقوقی که ممکن بود از آنها منتفع شود، محروم می‌داشتند مگر به مقداری که به انتفاع مردانی منجر می‌شد که بر او قیومت داشتند (مکنون، بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام و تطبیق الگوی صدر اسلام با جامعه کنونی، ۱۳۷۴: ۳۷-۳۸).

در عصری با این مختصات، آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء/ ۴) از مهریه با عنوان «صَدَقَه» و «نِحْلَه» یا هدیه‌ای دال بر راستین بودن علاقه مرد به زن یاد می‌کند (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۴۳۰: ۱۲/۹۳-۹۴) و با ملحق کردن ضمیر «هن» مفید این معناست که مهریه به خود زن تعلق دارد و مزد بزرگ کردن دختر برای پدر و بهای دختر نیست. قانون مهر هماهنگ با طبیعت است و قرآن نیز به همین جهت سنت دیرین مهر را نسخ نکرد، بلکه قوانین و رسوم جاهلی آن را عوض کرد و سیستم مخصوص به خود را پایه‌ریزی کرد.

۱۲۷

گیلادی در ترسیم نگرش قرآنی نسبت به «محصنات» که به بیان وی از جمله اصطلاحات قرآنی است، از مراجعه به منابع تفسیری اصلی بازمانده و صرفاً به دیدگاه اسلام شناس معاصر، ویلیام مونتگمری وات، اکتفا نموده است: مطابق دیدگاه وات، این احتمال وجود دارد که در نگره قرآنی، ازدواج سرپرستان با افراد تحت سرپرستی خود قصد نشده

است. در ادامه آیه ۲۳، پیرامون زنانی که ازدواج با آنها ممنوع اعلام شده ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (نساء / ۲۴): آیه بعد، زنانی را که به بردگی درآمده‌اند از این مجموعه استثنا نموده و مؤید فرضیه ذکر شده است. اصطلاح «محصنات» ممکن است بر زنان خانواده‌های آبرومند و زنان ازدواج کرده یا مجردی که دارای سرپرست هستند، دلالت داشته باشد.

بررسی آیات قرآنی پیرامون این واژه حاکی از آن است که «حصن» ریشه واژه «محصنات» در چندین آیه (حشر / ۲ و ۱۴؛ انبیاء / ۸۰) تداعی‌گر معنای منع، موضع استوار و دژ می‌باشد (طوسی، التبیان، ۱۴۰۹: ۹ / ۵۶۹؛ طبرسی، مجمع‌البیان، بی‌تا: ۳۹۶/۹). «المحصنات» در آیاتی (نور / ۴-۲۳) بر زنان عفیف، پاکدامن و خویشتن دار از فسق دلالت دارد (طوسی، التبیان، ۱۴۰۹: ۷ / ۴۲۲؛ طوسی، مجمع‌البیان، بی‌تا: ۷ / ۲۱۱). کاربرد این واژه در آیه مورد استناد گیلادی (نساء / ۲۴) به منظور اعلام حرمت ازدواج با زنان شوهردار بوده است (طبرسی، جامع‌البیان، ۱۹۵۴: ۵ / ۲؛ سیوطی، الدرالمنثور، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۳۸).

#### ۶ - غفلت از برخی نکات مهم

نکته دیگری که گیلادی در حوزه سرپرستی ایتمام بر مبنای آیات بدان اشاره نموده، لزوم تسلیم مال یتیم در حضور شاهدانی به اوست. اما به نظر می‌آید، این حقیقتِ حائز اهمیت ناگفته مانده که این توصیه الهی در حقیقت، توجه خاصی به تأمین مصالح سرپرستان است؛ چرا که به عقیده مفسران، حضور شاهدان هنگام تسلیم مال یتیم به او پس از رسیدن به بلوغ و رشد برای رفع خصومت، اختلاف و دفع تهمت نسبت به سرپرست است (طوسی، ۱۴۰۹: التبیان، ۳ / ۱۲۰؛ زمخشری، الکشاف، بی‌تا: ۱ / ۴۷۸؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۴ / ۲۶۴؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۴۱۸: ۴ / ۲۵۲). در حقیقت، از بررسی جامع موضوع سرپرستی ایتمام چنین برداشت می‌شود که نهایت لطف و رحمت نسبت به دو سویه موضوع سرپرستی نثار شده و این امر عین عدالت و حق است.

عدم توجه دقیق به موضوع «سرپرستی» در حوزه عقد نکاح نیز نکته مهم دیگری است که در این مدخل مغفول مانده است. بررسی موضوع سرپرستی گویای این امر است که یکی از



حوزه‌های بسیار حائز اهمیت در این عرصه، چگونگی اثرگذاری اراده سرپرست بر تحقق عقد نکاح مولی علیه می‌باشد. گیلادی در این باره صرفاً به عبارت ذیل اکتفا نموده است: «چنین به نظر می‌آید که متقاعد سازی مرد سرپرست نسبت به تحقق ازدواج دختران، نوه‌های دختر و دیگر زنانی که به نحوی تحت سرپرستی مردان می‌باشند ﴿الَّذِي يَدِينُهُ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ (بقره/ ۲۳۷)، جنبه دیگری از سرپرستی مردان بر زنان به شمار می‌رود»، حال آنکه اشاره به محوری‌ترین ضوابط در این باره انتظار می‌رود؛ چه سرپرست به عنوان ولی عقد در فقه اسلامی مطرح می‌گردد و در درجه اول پدر، جد پدری و یا فردی است که از جانب آنها نصب شده و سایر افراد خانواده در این زمینه حقی ندارند (ر.ک: حلی، شرائع الاسلام، ۱۴۱۵: ۲/ ۴۵۱).

آیه مورد استناد گیلادی نیز با استناد به دیدگاه مفسران متقدم و متأخر، سفارشی مبنی بر لزوم متقاعدسازی اولیای عقد نیست، بلکه توصیه‌ای اکید بر لزوم اتخاذ رویه معقولانه و رعایت مصلحت مولی علیه می‌باشد (ر.ک: طوسی، التبیان، ۱۴۰۹: ۲/ ۲۷۳؛ ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان، ۱۴۲۲: ۲/ ۱۹۲؛ طبرسی، مجمع البیان، بی تا: ۲/ ۵۹۷). البته پدر و جد پدری بر پسر بالغ و رشد یافته و نیز بر دختر بالغ و رشد یافته، در صورتی که باکره نباشد، ولایتی ندارند، اما در صورتی که دختر بالغ و رشید و باکره باشد، باید برای ازدواج از آنها اجازه بگیرد، مگر اینکه وی را از ازدواج با کسی که شرعاً و عرفاً همتا و لایق همسری اوست و نسبت به او تمایل دارد، بازدارند (ر.ک: موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۱۹۶۵: ۲/ ۲۵۶؛ کاشف الغطاء، تحریر المجله، ۱۲).

## ۷- انحصار معنای سرپرستی به حمایت اقتصادی

با نگاهی اجمالی به مدخل سرپرستی، تمرکز فراوان نویسنده بر سویه اقتصادی و مالی موضوع ملاحظه می‌شود؛ در حالی که بررسی آیات در این موضوع، نمایان گر لزوم توجه فراوان بر نیازهای معنوی ایتمام می‌باشد. چه بسا عنایت ویژه تعالیم اسلامی به بعد روحانی انسان، سبب شده در موضوعاتی نظیر بحث سرپرستی، بذل توجه معنوی و عاطفی محور سخن قرار گیرد. بدون تردید در آیات ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾ (ماعون/ ۲-۱)، ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ (ضحی/ ۹-۱۰) و ﴿كَلَّا بَلْ لَأَ﴾

تَكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿فجر/ ۱۷﴾ هرگونه تخریب روحی و عاطفی، تحقیر، آزار، بی‌اعتنائی، ترشروی و طرد یتیم به شدت مورد نکوهش قرار گرفته و به طور غیرمستقیم، همگان بر اتخاذ تدابیری جهت جبران خلأ ناشی از فقدان سرپرست فرا خوانده شده‌اند. در آیه «اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ ﴿نساء/ ۳۶﴾ تأکید بر حفظ کرامت ایتم و احسان به این قشر به عنوان وظیفه‌ای دینی مورد توجه قرار گرفته است.

### نتیجه

در اندیشه اسلامی، طیف وسیعی از انواع سرپرستی‌ها از قبیل سرپرستی خداوند بر همه مخلوقات، سرپرستی اولی الامر بر مردم، سرپرستی شوهران بر زنان، سرپرستی والدین نسبت به فرزندان مطرح شده است.

«احسان» به معنای متداول تفضل، لطف و نیکوکاری و انجام عمل به شیوه نیکو و شایسته می‌باشد و یکی از مفاهیم بنیادین اخلاقی و پر دامنه در قرآن می‌باشد و سرپرستی تنها یکی از انواع احسان است؛ لذا نمی‌توان هر نوع احسانی را سرپرستی قلمداد نمود. منفرد، صغیر، کودکی که پدر خویش را قبل از بلوغ از دست داده، فرد تحت ولایت قیم قبل از بلوغ جسمی و روحی برای زندگی اجتماعی، فرد به سن رشد نرسیده که نفع و ضرر خود را بتواند بسنجد، کودک متحمل عوارض فقدان مادر از جمله مصدیق «یتیم» برشمرده شده و بایسته است در تعریف «سرپرستی» تعریف برگزیده تعیین گردد.

غرض از احسان به یتیمان در آیات، مهربانی و رأفت در رفتار با یتیمان، انفاق به آنها، حسن تربیت و حفظ حقوق ایشان می‌باشد. تأکید مفسران پیرامون دلالت احسان بر رفع نیازهای روحی و اهتمام به شئون انسانی و رسیدگی به نقصان‌های مالی به نحو معناداری، حوزه وظایف سرپرستان را تعیین می‌نماید.

مراجعه محدود نویسنده مدخل به منابع اصلی سبب گردیده، در مواردی صرفاً ترجمه‌ای لغوی از تعبیر قرآنی ارائه گردد و در نهایت، تعیین مصدیق دقیق مختل شده است. عدم ذکر غایت حضور شاهدان هنگام تسلیم مال یتیم به او پس از رسیدن وی به بلوغ و رشد، همچنین تمرکز فراوان بحث بر سویه اقتصادی و مالی موضوع سرپرستی و ... از جمله کاستی‌های این مدخل به شمار می‌رود.

## فهرست منابع

۱. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق محمود محمد الطناحی، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ق.
۲. ابن البراج الطرابلسی، عبد العزیز، المهدب، قم: جامعه المدرسین، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن عاشور، محمد الطاهر، التفسیر التحریر و التنویر، الدار التونسیه للنشر، بی جا، بی تا.
۴. ابن فارس، ابن الحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.
۶. ابو زهره، زهره التفاسیر، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشادالاذهان، قم: جامعه المدرسین، قم: ۱۴۰۵ق.
۸. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۷۰ش.
۹. آذربایجانی، مسعود و دیگران، روانشناسی اجتماعی با نگرشی به منابع اسلامی، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲ش.
۱۰. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۱. بابایی، ناصر و دیگران، نگرشی بر پدیده بی سرپرستی و مشکلات فرزندان دور از خانواده، سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۶۹ش.
۱۲. بدایه المجتهد ونهایه المقتصد، ابن رشد، محمد بن احمد، تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۱۳.
۱۳. بستان، حسین، اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۱۴. التحریر و التنویر، ابن عاشور، محمد بن طاهر، بیروت: موسسه التاریخ، بی تا.

۱۵. التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، زحیلی، وهبه بن مصطفى، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸.
۱۶. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۷. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ۱۳۶۴.
۱۸. جلالی کندری، سهیلا، زن مسلمان پرده نشینی یا حضور اجتماعی، تهران: دانشگاه الزهراء (ع)، ۱۳۸۳ش.
۱۹. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۷۰م.
۲۰. جوادى آملى، عبد الله، ولایت در قرآن، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ش.
۲۱. ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام، تهران: استقلال، ۱۴۱۵ق.
۲۲. حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، تهران: دارالکتب العربی، بی تا.
۲۳. خامنه‌ای، سید محمد، حقوق زن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
۲۴. خوانساری موسوی، احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، بی تا.
۲۵. دروزه، محمد عزه، المرأة فی القرآن و السنه، دمشق: دار الجلیل للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۹۸۵م.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، تهران: نشر مصطفوی، ۱۳۳۲ق.
۲۷. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۵ق.
۲۸. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت: دار المکتبه الحیاه، ۱۳۰۶ق.
۲۹. زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۳۰. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
۳۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، چاپ هشتم، ۱۴۰۰ق.

۳۲. سیوطی، عبد الرحمن، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳۳. شمس الدین، محمد مهدی، مسائل حرجه فی فقه المرأه، بی جا، مؤسسة المنار، بی تا.
۳۴. شهید ثانی، شرح لمعه، بیروت، دارالعلم الاسلامی، بی تا.
۳۵. صنعتی نیا، عباسعلی، در مسیر داوری، کاوشی پیرامون کودکان بی سرپرست، سازمان بهزیستی، ۱۳۷۰ش.
۳۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۳۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، بیروت: مطبعة مصطفی البابی الحلبي، چاپ سوم، ۱۹۵۴م.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصر العاملی، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبه الرضویه، ۱۳۸۷ق.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، تصحیح حسن خراسان، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ق.
۴۲. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران: صدوق، ۱۳۶۰ش.
۴۳. عبادی، شیرین، حقوق کودک، تهران: روشنگران، چاپ سوم، ۱۳۷۱ش.
۴۴. عسکری، ابو هلال، الفروق اللغویه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۴۵. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (المفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم سامرای، مؤسسه دار المعجزه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۴۷. فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۵ق.

۴۸. قرطبی، ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۴۹. کاشف الغطاء، محمد بن حسن، تحریر المجله، قم: مکتبه فیروز آبادی، بی تا.
۵۰. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، زمخشری، محمود، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷، چاپ سوم.
۵۱. کلینی الرازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت: دار التعارف، چاپ سوم، ۱۴۰۱ق.
۵۲. کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه، ۱۳۶۰ش.
۵۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۴. مسایل الحرجه فی فقه المرأه، شمس الدین، محمد مهدی، مؤسسه المنار، بی جا، بی تا.
۵۵. مصباح، محمد تقی، در پرتوی ولایت، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۲ش.
۵۶. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۵۷. مطهری، مرتضی، ولاءها و ولایتها، تهران، صدرا، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶ش.
۵۸. معارف، مجید، «دایرة المعارف قرآن لیدن امتیازات و چالشها»، کتاب ماه دین، مهر ۱۳۹۲ش، سال ۱۶، ش ۱۹۲.
۵۹. مکنون، ثریا و صانع پور، مریم، بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام و تطبیق الگوی صدر اسلام با جامعه کنونی، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۶۰. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم: اسماعیلیان، ۱۹۶۵ق.
۶۱. میبدی، ابو الفضل رشید الدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش.
۶۲. میرزا خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ش.
۶۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق محمود قوجانی، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۶۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل، تحقیق مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۷ق.